

چرا گوراب؟ بحثی پیرامون نام و هویت مکانی روستای گوراب

شهرستان ملایر

زهرا ترکاشوند^۱، مریم ترکاشوند^۲

۱. دانشجوی دوره دکترای رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تهران،

torkashvnd@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دوره دکترای رشته ادبیات فارسی، دانشگاه رازی،

torkashvand44@yahoo.com

چکیده

نام مکان، روایتگر هویت مکان و تاریخ یک جامعه در طول زمان و بازتاب فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسل‌های گذشته است و کلیدی است که به یاری آن می‌توان قفل بسیاری از رازهای سربه‌مهر گذشته را گشود؛ اما لازمه و شرط اساسی برای حفظ این کارکرد و نقش نام در معرفی هویت مکان، ثبات و عدم تغییر در آن است؛ شرطی که گاهی مورد بی‌توجهی قرار می‌گیرد و دانسته یا نادانسته موجب قطع ارتباط میان گذشتگان و آیندگان می‌گردد. هدف از نگارش این مقاله نیز مشخص کردن نقش نام در معرفی هویت مکانی می‌باشد. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای انجام شده و یافته‌های آن به این نکته اشاره دارد که نام «گوراب» نامی با مسما برای یکی از روستاهای ملایر بوده و تغییر این نام به «جوراب» کاملاً نابجا و بی‌ارتباط با هویت این مکان می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: هویت مکانی، گوراب، جوراب، ملایر

۱- مقدمه

در جهان باستان، نام دارای ارزش و کارکردی فراسوی و رازآلود و نهان گرایانه بوده است. پیشینیان به گونه‌ای جادوانه، نام را برترین نشانه و نماینده‌ی نامور (دارنده‌ی نام) می‌انگاشته‌اند. نام است که در میان نشانه‌ها و ویژگی‌های گونه‌گون بسیار، نامور را به یکبارگی بازمی‌تابد... نام، رمز(کد)ویژه‌ی نامور است؛ رمزی که تنها از آن اوست و وی را از دیگر ناموران در پهنه‌ی هستی، جدا می‌دارد و بازمی‌شناساند. (کزازی:۱۳۷۹:۴۱۵)

بی‌شک بر پایه‌ی همین باور بوده است که گذشتگان ما در انتخاب نام‌ها نهایت دقت را از خود نشان داده و هیچ اسمی را بی‌مسما انتخاب نکرده‌اند؛ هرچند که بر اثر مرور زمان بسیاری از واژه‌ها از گردونه‌ی زبان خارج شده و یا دگرگونی معنایی یافته‌اند به‌ویژه نام‌های جغرافیایی که شاید دستخوش بیشترین تحولات صوری و معنایی شده‌اند و همین امر بر دشواری کار ما می‌افزاید که از یک سو در یافتن پیشینه‌ی این نام‌ها دقت بیشتری از خود نشان دهیم و از سوی دیگر به آسانی و به میل خود نام‌ها را تغییر ندهیم؛ زیرا نام، نشان دهنده‌ی هویت یک مکان است و در حقیقت هر نام می‌تواند گوشه‌ای مبهم و تاریک از تاریخ یک مکان را روشن نماید و باز شناساند. هر مکان، حامل تاریخ و تجربیاتی مشترک از نسل‌های گذشته تا امروز است؛ تجربیاتی که هرکدام یادآور خاطرات و وقایع تلخ و شیرینی هستند که در درازنای زمان اتفاق افتاده و بر ضمیر آن نقش بسته‌اند و نام مکان، روایتگر هویت و تاریخ یک جامعه در طول زمان و بازتاب فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نسل‌های گذشته است؛ برای اثبات این ادعا می‌توان به زیاده‌طلبی‌های رژیم بعثی در جنگ ایران و عراق اشاره کرد که مدعی بودند نام اروندرود، شط‌العرب بوده و متعلق به عراق است و ایران در آن سهمی ندارد؛

اما اینجا بود که با استناد به شاهنامه‌ی فردوسی، این سند تاریخی و هویت ملی ما، مهر بطلان بر ادعاهای واهی آنان زده شد، آنجا که در داستان نبرد فریدون با ضحاک می‌فرماید:

به ارون‌دروند اندر آورد روی چنان چون بود شاه دیهیم جوی
اگر پهلوانی ندانی زبان به تازی تو ارون‌د را دجله خوان (فردوسی، ۱۳۸۸: ۷۳).

پر واضح است که دقت و وسواس گذشتگان در انتخاب نام‌ها به نوعی، ریشه در دلبستگی و علاقه‌ی آنان به مکان و محل زندگی آن‌ها نیز داشته است؛ زیرا «بخشی از شخصیت وجودی هر انسان که هویت فردی وی را می‌سازد مکانی است که او خود را با آن شناسایی می‌کند و به دیگری می‌شناساند؛ وی هنگامی که راجع به خود فکر می‌کند، خود را متصل به آن مکان می‌داند و آن مکان را بخشی از خود برمی‌شمارد و میان او و آن مکان، رابطه‌ای عمیق وجود دارد؛ چنین رابطه‌ای، عمیق‌تر از صرف بودن در آن مکان یا مواجهه با آن مکان است؛ به گونه‌ای که می‌توان آن را «خودهمانی با فضا» تعبیر کرد» (رضازاده، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

طرح موضوعی به نام «هویت مکانی» در حیطه‌ها و دانش‌های مختلف از جمله جامعه‌شناسی، معماری، جغرافیا و... که هرکدام از منظری متفاوت و زاویه‌ای دیگر به موضوع نگاه کرده‌اند، بیانگر اهمیت و قابلیت بررسی مسئله‌ی مورد بحث است؛ انسجام اجتماعی و حفظ تداوم ثبات، نظم و یکپارچگی از مهم‌ترین دغدغه‌های همیشگی متفکران علوم اجتماعی بوده، مباحث، نظریه‌ها و مفاهیم متعددی پیرامون آن تولید و بازتولید شده و مفهوم هویت نیز همواره در این رابطه مطرح بوده است (حاجیان، ۱۳۸۸: ۳۵). هویت یعنی وجه اختصاصی هر فرد یا گروه (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۱۰). هویت (ویژگی‌های فرهنگ ملی): منظور آن دسته از مؤلفه‌ها و شاخص‌هایی هستند که در درون جغرافیا، فرهنگ و تمدن ایرانی بروز و ظهور یافته‌اند و هم‌اکنون بخشی از شاکله هویت ایرانی قلمداد می‌شوند. این دسته از عناصر، خاستگاه ملی داشته و دارند؛ به این معنی که ویژگی‌های خاص جامعه ایرانی بوده و وجه ممیزه آن با سایر فرهنگ به شمار می‌آیند (حاجیان، ۱۳۸۸: ۵۲). مؤلفه‌هایی مانند سرزمین مادری، جغرافیا، میراث فرهنگی، زبان فارسی، تاریخ مشترک، شعر، ادبیات، مشاهیر و نیز ساختار حکومت ایرانیان (تا قبل از اسلام) به صورت آگاهانه و نا آگاهانه، مستقیم و غیر مستقیم جزئی از هویت ما ایرانیان به‌شمار می‌آید (منبع قبلی: ۴۰).

از آنجایی که تاریخ یعنی آگاهی بر امور و حوادث گذشته و علل حوادث، استخراج و استنتاج نتایج مشترک مترتب بر آنهاست. به این اعتبار، گذشته ما، خمیرمایه کل هویت ما است (الطائی، ۱۳۸۲: ۱۲۴). بر این مبنا، بعد تاریخی هویت ملی عبارت است از «آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته تاریخی و احساس دلبستگی به آن» و احساس هویت تاریخی و هم‌تاریخ‌پنداری، پیوند دهنده نسل‌های مختلف به یکدیگر است و مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود (ابوالحسنی، ۱۳۸۹: ۱۹).

ما نیز در مقاله‌ی حاضر با عنایت به این که نام به عنوان یکی از شاخصه‌های هویت مکان، به شرط پایداری و عدم تغییر می‌تواند نقش خود را در این زمینه به خوبی ایفا کند چنان که راپاپورت «هویت را خصوصیتی از محیط تعریف می‌کند که در شرایط مختلف تغییر نمی‌کند و یا خصوصیتی که موجبات قابلیت تمیز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر فراهم می‌آورد» (به نقل از سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، زکیه دهقانی)، بر این باوریم که نام‌ها چونان ستارگانی درخشانند که در تاریک‌نای تاریخ، ما را هدایت کرده و به روشنای پر افتخار گذشته‌مان می‌رسانند و تغییر هر نام می‌تواند به منزله‌ی خاموشی یک ستاره و در نهایت گم‌کردن راه برای رسیدن به دنیای گذشته و گذشتگان می‌باشد. ولی متأسفانه گاهی شاهد هستیم که بدون

توجه به این نقش، نام مکان‌ها دستخوش تغییراتی می‌شود که خواسته یا ناخواسته موجب فراموشی و از میان رفتن پیشینه‌ی یک مکان می‌گردد؛ به عنوان نمونه می‌توان به یکی از روستاهای ملایر به نام «گوراب» اشاره کرد که با توجه به ویژگی‌های اقلیمی این مکان می‌توان میان نام مکان و موقعیت جغرافیایی آن پیوندهایی یافت؛ اما با تغییر نام روستا به «جوراب» گویی تمام این پیوندها را به یکباره گسسته و نامی بی‌هویت را برگزیده‌ایم.

۱- گوراب

روستای گوراب یکی از روستاهای دهستان موزاران، متعلق به بخش مرکزی شهرستان ملایر است. این روستا از نظر موقعیت جغرافیایی در دامنه‌ی ارتفاعات و کوه‌ها قرار گرفته است. برخورداری زمین از آب چند رودخانه که امروزه نواب، کلان، فروز و جوزان نامیده می‌شوند و همچنین حاصلخیزی خاک، باعث شده که از قرن‌ها و حتی آن‌گونه که از شواهد و قرائن تاریخی برمی‌آید از هزاره‌های دیرین در مرکز توجه مردمان و حکومت‌ها قرارگیرد. علاوه بر این، محصور بودن روستا در میان کوه‌ها و ارتفاعات، به عنوان یک دژ استوار و محکم، ویژگی خاصی به آن بخشیده است. «در روزگاری که شهرها وظیفه‌ی نظامی داشته‌اند و در پی مقری بوده‌اند که منزلت دفاعی و سوق‌الجیشی داشته باشند، دژ گوراب در دامنه‌ی ارتفاعات و گردنه‌های کوه‌های ملایر» (جعفری ۱۳۷۱: ۳۲) می‌توانسته در برآوردن این نیاز نقش موثر و مهمی داشته باشد. «دژ گوراب یک قرارگاه نظامی در عهد اشکانیان بوده و برسر راه لرستان و همدان قرارداشته است» (گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۷۷) (اذکایی، ۱۳۸۵: ۱۰۰، ۹۹) «استقرار و استحکام دژ گوراب تا اواخر دوره سلجوقیان مسلم است و از آن پس دیده می‌شود که در عهد مغول و تیمور که دیگر ویرانی‌ها و قتل‌عام‌ها و آتش‌سوزی‌ها و مناره‌هایی که از کله‌های مردم ساخته می‌شود، مقاومت‌ها را در دژها متزلزل می‌کند. در آن عصر، دژ گوراب و سایر قلعه‌های باستانی نظیر آن سقوط می‌کنند». (جعفری، ۱۳۷۱: ۳۳، ۳۲)

اولین کتابی که نام گوراب ملایر در آن ذکر شده «ویس و رامین» است که یک داستان عاشقانه پارتی و تقریباً واقعی است؛ یعنی زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی آن مطابق با امور واقعی است که بایستی از سده‌ی یکم میلادی (یا حدود ۲۰۰ سال پیش) بوده باشد. (گودرزی، ۱۳۸۹: ۳۷۷) وقایعی که در داستان ویس و رامین اتفاق می‌افتد مابین سرزمین‌های مرو در خراسان و همدان در ماد/ماه است. محور اصلی داستان، بیان عشق میان ویس و رامین است اما یکی از موضوعات فرعی داستان، ازدواج رامین با دختری به نام گل، اهل گوراب، است. زمینه کلی داستان و شواهد و قرائن موجود در آن نشان می‌دهد گوراب که در این داستان از آن نام برده شده است گوراب ملایر است. چنانکه مینورسکی می‌نویسد: «جای تردید نمی‌ماند که گوراب همان جوراب است که جغرافی‌نویسان عرب، آن را در ملتقای راه‌های نهاوند و همدان به کرج (بر چهارده فرسنگی شرق نهاوند و دوازده فرسنگی جنوب همدان) ذکر کرده‌اند. هم اکنون نیز ده جوراب (گوراب) همان موقعیت را (جنوب دولت آباد ملایر) دارد». (محبوب، ۱۳۳۷: ۴۱۶)

۲- وجه تسمیه

از مطالب ذکر شده چنین برمی‌آید که گوراب سابقه‌ای بس کهن در تاریخ و جغرافیای این مرزوبوم دارد و بی شک نام‌گذاری آن نیز براساس مولفه‌هایی بوده است که هرچند دقیقاً برای ما روشن نیست اما به قول دانای راز، مولاتاً:

هیچ اسمی بی مسما دیده‌ای یا ز گاف و لام گل چیده‌ای

با توجه به اینکه نام مکان‌ها عموماً از نام افراد یا حوادث تاریخی و یا موقعیت‌های جغرافیایی اقتباس شده است از ترکیب واژه‌ی گوراب چنین برمی‌آید که این نام با توجه به موقعیت جغرافیایی مکان، انتخاب شده است.

نام گوراب مرکب از دو جزء : گور+ اب است. برای هرکدام از این دو جزء، معانی مختلفی ذکر شده است که در اینجا به بیان برخی از آن‌ها که ممکن است وجه تسمیه‌ی گوراب باشند می‌پردازیم:

گور:

۱. قبر؛

۲. دشت و صحرا و همواری را نیز گویند و از این جهت است که خر دشتی را گورخر می‌گویند؛

اگر شیر جنگی بتازد به گور کبابش کند شیر در آب شور (فردوسی)؛

۳. آتش پرستانی را گویند که به دین و ملت زردشت باشند و ایشان را مغ گویند؛

اگر گوریم و ترسا ور مسلمان به هر ملت که هستیم از تو ایمان (باباطاهر) (دهخدا، ذیل

واژه‌ی گور).

۴. بزرگ

«گور واژه‌ای است سریانی (آرامی) و به معنای بزرگ که مشتقات آن هنوز در زبان آشوری به کار می‌رود و زبان سریانی در ایران قدیم معمول بوده است... در لغت نامه دهخدا ذیل کلمه‌ی جور= گور آمده است: سیل جور، سیل مفرط کثیر. و در برهان قاطع آمده: جور نام یکی از خطوط جام جم است که خط و لب جام و پیاله باشد. روشن است که خط لب جام از همه‌ی خط‌های جام بزرگ‌تر است و جور معنای بزرگ می‌دهد. نام شهر گور که مرکز کوره اردشیر خوره بوده باید به علت بزرگی و یا پایتخت بودنش بدین نام، نامیده شده باشد» (اخوان زنجانی ۱۳۷۳: ۴).

آب/اب :

۱. ماده‌ی مایع و بی رنگ و بویی که مایه‌ی حیات جانداران است؛

۲. رود، نهر، جوی، چشمه؛

۳. «در صورتی که پسوند باشد به معنی جای گود، ساختمان، خانه، آبادی، ده و شهر است».

(گودرزی ۱۳۸۹: ۷۳) (هاجری: ۳۶).

حال که به برخی از معانی گور و آب/اب اشاره شد به بررسی معنی‌های حاصل از ترکیب این دو جزء

می‌پردازیم:

۱. گروهی و از جمله مردم گوراب، جزء نخستین واژه، یعنی گور را به معنی قبر و محل دفن آب فرض

کرده‌اند؛ علت این استدلال، فرو رفتگی خاک و جریان رودخانه در آن گودال و فرورفتگی است.

۲. پیش‌تر آوردیم که یکی از معانی گور، «بزرگ» است؛ بنابراین با ترکیب گور در این معنی با واژه ی آب به معنی «رود»، می‌توان گفت که در این ترکیب، گوراب به معنی رود بزرگ خواهد بود از این جهت که چند رود نواب، کلان، فروز و جوزان در محل گوراب به هم پیوسته و رود بزرگی را به وجود می‌آورند.

۳. با به هم پیوستن رودهای نواب، کلان، فروز و جوزان، رود بزرگی به نام نامیله یا حرم آباد به وجود می‌آید «عمده حوضه‌ی رود حرم آباد در این ناحیه است و این دشت، محصول ته نشین شدن رسوبات حمل شده توسط رودهای ذکر شده در دوران سوم و چهارم زمین‌شناسی می‌باشد» (گودرزی: ۱۳۸۹: ۳۷۶) بنابراین صورت دیگر واژه را با ترکیب گور به معنی دشت، و آب به معنی رود می‌توان توجیه کرد و معنی حاصل از آن «دشتِ رود» می‌شود.

۴. در شکل چهارم که قرابت زیادی به شکل سوم دارد می‌توان گور را به معنی دشت و آب را در معنی رایج آن به کار برد؛ زیرا «در منظر انسان‌هایی که در هزاره‌های دیر یعنی قبل از میلاد در این منطقه ساکن بودند یا به این منطقه آمدند چیزی جز دشت و آب نبود بدین جهت به احتمال، منطقه، گوراب=دشتِ آب نام گرفت» (همان: ۳۷۴).

۵. گمانه‌ی دیگری که می‌توان زد این است که گور را به معنی زردشت و آب را به معنی شهر/آبادی/ده فرض کنیم در این صورت معنای کلی آن، «محل زندگی آتش پرست» می‌شود و در این معنی، بی‌ارتباط با یکی از وجه تسمیه‌های ملایر که آن را مرکب از مل/مله=گردنه + ایر/آگر=آتش، دانسته‌اند نیست.

در اینجا ذکر یک نکته ضروری است و آن این است که گرچه هیچ کدام از موارد ذکر شده را نمی‌توان به طور قطعی و حتمی، وجه تسمیه‌ی نام این روستا دانست اما به هر روی بیانگر نوعی ارتباط میان نام و هویت مکان مذکور است در حالی که انتخاب نام «جوراب» قطعاً بعد از حمله‌ی اعراب به ایران و به احتمال زیاد به وسیله‌ی مورخان عرب صورت گرفته است و به هیچ وجه ارتباطی میان این نام و ویژگی‌های مکان مورد نظر وجود ندارد؛ زیرا همان گونه که قبلاً اشاره شد در آثاری مانند ویس و رامین که به نوعی مربوط به زمان‌های پیشین می‌شود از لفظ گوراب استفاده شده است و بعدها لفظ جوراب را به معنای: «پای تابه‌ای که از نخ‌های پنبه‌ای یا پشمی یا ابریشمی بافند و پاها را بدان پوشانند» (دهخدا ذیل واژه جوراب) جایگزین آن نموده‌اند و این جایگزینی قطعاً بی‌مورد و حتی زیانبار نیز هست زیرا عوض کردن نام یک مکان به معنای قطع ارتباط میان نسل‌های گذشته و آینده است و هیچ کس حق ندارد با بی‌توجهی و احیاناً از روی نادانی، این گنجینه و ثروت گرانبهای گذشتگان را بی‌قدر کرده و به باد فراموشی بسپارد.

از جمله نویسندگانی که لفظ جوراب را به جای گوراب به کار برده‌اند به این افراد می‌توان اشاره کرد:

۱. یاقوت حموی، قرن هفتم، جوراب معرب گوراب را از ناحیت کرج (یعنی اراک کنونی) در نواحی جبال یعنی همدان یاد نموده؛

۲. ظهیری سمرقندی هم به سال ۵۸۲ گوراب را در حوالی سیلاخور و کرج (بین بروجرد-اراک) یاد نموده که مرغزار قراتگینی یعنی دشت ملایر در نزدیکی آن واقع بود». (گودرزی ص: ۳۷۸)؛

۳. راوندی مولف کتاب راحت الصدور، در ذکر وقایع حکومت مسعودین ملک‌شاه در حوادث سال ۵۷۲ ه.ق. از گوراب به عنوان یک ناحیه‌ی مهم یاد می‌کند». (گودرزی ص ۳۷۴)؛

۴. در حکم شاه صفی به تاریخ ۱۰۴۶ ه.ق. بر سنگ مرمر یکپارچه واقع در مسجد سلطانی در محله بازار شهر اسدآباد، نام جوراب حک شده است (گلزاری، ۱۳۵۷، ۴۶ و عکس شماره ۱۳).

۳- نتیجه گیری

«بر اثر مرور زمان تدریجاً با ارزش‌ترین یا مورد نیازترین آثار باقی می‌مانند و به صورت میراث فرهنگ نسل به نسل منتقل می‌شوند و آن‌هایی که در مراتب پایین‌تری از ارزش قرار دارند یا مطلقاً بی ارزشند یا نیازی عمیق به وجود آن‌ها نیست رفته رفته فراموش می‌شوند و از میان می‌روند» (آشوری: ۱۵).

بی‌گمان نام‌های مکان که بیانگر هویت هر مکان هستند، جزء با ارزش‌ترین میراث گذشتگان‌اند و بر همگان به‌ویژه مسئولین و دست‌اندرکاران امر نام‌گذاری مکان‌ها، واجب است که در حفظ و حراست این میراث ارزشمند کوشا باشند و اجازه ندهند که با تغییر بی‌مورد نام مکان‌ها، ارتباط گذشته‌ی تاریخی جامعه با نسل آینده قطع شود؛ زیرا نام‌گذاری‌هایی که در گذشته صورت گرفته است عموماً براساس زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، جغرافیایی و... بوده است و تغییر نام به منزله‌ی گم‌کردن و ازبین بردن این زمینه‌هاست؛ به عنوان مثال به روستای گوراب ملایر می‌توان اشاره کرد که نام آن با توجه به شرایط اقلیمی روستا انتخاب شده است و تغییر نام گوراب به جوراب به تدریج منجر به از میان رفتن این ارتباط و به فراموشی سپردن پیشینه‌ی آن خواهد شد.

مراجع

۱. آشوری، داریوش، / *ایران‌شناسی چیست*، چاپ سوم، ۱۳۵۵، تهران، انتشارات آگاه، ۱۶۰.
۲. ابوالحسنی، رحیم، *مجموعه مقالات کنکاشی در هویت ایرانی*، چاپ اول، ۱۳۸۹، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۳۶۳.
۳. اخوان زنجانی، جلیل، ۱۳۷۳، *ازیراش خوانند بهرام‌گور*، ماهنامه فرهنگی هنری کلک، ۵۴، تهران، از ۳۴ تا ۳۹.
۴. اذکایی، پرویز، *همدان‌نامه (بیست گفتار درباره مادستان)*، ۱۳۸۰، همدان، نشر مادستان.
۵. الطائی، علی، *بحران هویت قومی در ایران*، چاپ دوم، ۱۳۸۲، تهران، نشر شادگان.
۶. جعفری، جواد، *پلنگ*، چاپ دوم، ۱۳۷۱، تهران، پازنگ، ۱۵۲.
۷. حاجبانی، ابراهیم، *جامعه شناسی هویت ایرانی*، چاپ اول، ۱۳۸۸، تهران، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، ۸۵۶.
۸. خالقی مطلق، جلال، *شاهنامه*، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۸۸، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۳۷۴.
۹. دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، جلد دوازده، چاپ دوم، ۱۳۷۷، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۹۴۵۶.
۱۰. رضازاده، راضیه، ۱۳۸۵، *رویکردی روانشناسانه و جامعه شناسانه به هویت مکانی در شهرهای جدید*، مجموعه مقالات شهرهای جدید، کتاب دوم، تهران، انتشارات شرکت عمران شهرهای جدید، ۸۵۴.
۱۱. کزازی، میرجلال‌الدین، *نامه باستان*، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران، سمت، ۴۸۱.
۱۲. گلزاری، مسعود، *کرمانشاهان - کردستان*، ۱۳۵۷، جلد اول، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۳. گودرزی، علیرضا، *دانشنامه ملایر*، چاپ اول، ۱۳۸۹، ملایر، کبریا، ۵۰۰.
۱۴. محبوب، محمدجعفر، *ویس و رامین*، چاپ اول، ۱۳۳۷، تهران، اندیشه، ۵۰۲.
۱۵. هاجری، ضیاءالدین، *فرهنگ وندهای زبان فارسی*، ۱۳۷۷، تهران، آوای نور، ۳۲۶.